

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال یازدهم- شماره ۳۲- تابستان ۱۴۰۴- ص ۱۴۵-۱۶۳

اعتبار سنجی و ارزیابی ادله اثبات دعوی در نظام حقوقی ایران

حمید پورصدقی آلانق^۱

اباست پورمحمد^۲

چکیده

اعتبار سنجی و ارزیابی به مثابه ای یک نوع عملکرد ارزشی و سنجشی نسبت به یک پدیده، گونه ای از آزادنگری و آزاد اندیشی نسبت به حادثه های پیرامونی در دنیای کنونی می باشد، چنان که حقیقت یابی و کشف واقعیت ها چنین مقوله ای را ایجاب می کند و طبیعتاً ارزیابی و سنجش ادله اثبات دعوی نیز مشمول این اصل و قاعده است. تحول نظام های حقوقی در جوامع پیشرفته و در بخش قواعد اثبات دعوا با هدف رسیدن به قضاوت واقعی و تحقق عدالت به سمت توسعه ی اختیارات قضات برای کشف واقع و نه صرفاً فصل خصومت صورت گرفته و مهم ترین ابزار برای وصول به این هدف امکان ارزیابی ادله اثبات دعوا توسط دادرسان می باشد. ارزیابی دلیل به معنی قضاوت در مورد ارزش و شایستگی هر یک از ادله است که این مفهوم نیز در ارتباط با هر دعوا و به تبع مجموعه ی شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر، جایگاه و نتیجه ی حاصله از ارزیابی دلیل در مواقعی که به صورت مطلق و تئوریک مورد بررسی قرار می گیرد نسبت به زمانی که مرتبط با موضوع خاص تجزیه و تحلیل می گردد یکسان نبوده و در اکثر موارد طریقت آن برای رسیدن به واقع و کشف حقیقت بر موضوعیتش غلبه می یابد. امکان ارزیابی دلیل در رسیدگی به دعاوی در مفهوم غالب توسط دادرسان محاکم و در مراحل بعدی توسط داوران قابل بحث می باشد.

واژگان کلیدی: ارزیابی دلیل، دادرس، دلیل، اثبات، دعوا، حقوق ایران.

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران. و قاضی دادگستری.

H.poorsedgi@gmail.com

^۲ - استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

Abasat.pourmohamadi@gmail.com

۱. مقدمه

در فرایند دادرسی، اهمیت و نقش سرنوشت ساز اثبات بر کسی پوشیده نیست. دعوی یا ادعا باید در مرجع قضایی به اثبات برسد. در غیر این صورت منشأ اثر نخواهد بود. از این رو بخش مهمی از اهتمام اصحاب دعوی، وکلای آنان و دادرسان صرف مقوله اثبات می شود و گراف نیست اگر گفته شود دادرسی بر مدار اثبات می چرخد. از سوی دیگر پیشرفت علوم و منابع اطلاعاتی باعث شده است که حتی در آئین دادرسی، تحول چشمگیری به سوی آزادی دلیل و تکیه بر اقناع دادرس رخ دهد. به طوری که امروزه کارشناسی و امارات قضایی، چنان فزونی یافته است که دیگر از دلایل قانونی باید به عنوان استثنا یاد کرد و کفه ترازو به سود آزادی اثبات تحقق عدالت سنگینی می نماید. هرچند ضرورت حفظ نظم، گاه مانع این آزادی می شود و بقای نظام قانونی را تضمین می کند، لیکن دیگر ادله اثبات دعوا را به دشواری می توان محصور در چند مورد نمود، زیرا پیشرفت علوم و صنایع هر روز وسیله ای تازه برای دستیابی به حقیقت ابداع می کند. در این راستا قانونگذاران همزمان با پیشرفت نظام حقوقی، روش های مختلف اثبات قضایی دعوا را که بدواً بر مبنای سلاقی مختلف و یا بدون رعایت مبانی منطقی تنظیم شده بود، ضابطه مند کردند.

هدف سنتی اولیه در تعیین ضوابط و خصوصاً در مسائل مدنی، اصولاً خاتمه رسیدگی به دعاوی مطروحه و فصل خصومت بود که این مبنا یکی از پایه های مهم نظام اثبات قضایی، در جهت حفظ نظم و انسجام اجتماعی تلقی می گردید، کمااینکه آثار نسبی این تفکر همچنان نیز بر حقوق و نظام دادرسی ما حاکم می باشد. با تحول حقوق و توسعه افکار عدالت خواهانه، مفهوم اثبات قضایی نیز متحول و به مفهوم فلسفی آن که متضمن صفت قانع کنندگی و رسیدگی واقعی بود نزدیک تر شد. بنابراین دادرسی که در نظام پیشرفته اثبات قضایی با هدف فصل خصومت به موضوع رسیدگی نکرده و با انگیزه قضاوت واقعی اقدام می نماید، هرچند برای مشکل ادراک و نتیجه گیری نهایی متوسل به همان ادله ای می شود که در رسیدگی با هدف اولیه فصل خصومت، صورت می گیرد، اما در موقعیت اخیر، اختیار او نسبت به سنجش و ارزیابی از دلیل توسعه یافته و بسیار متفاوت است.

۲- تعاریف و مفاهیم

۲-۱- تعریف دلیل

دلیل به معنای راهنما، رهبر، رهنمون است (زمخشری، ۱۹۹۲، ۱۹۳) و یا آنچه برای ثابت کردن امری به کار می رود (ابن منظور، ۱۴۱۷، ۳۹۴) اما دلیل در تعریف اصطلاحی و حقوقی دور از تعریف لغوی آن نیست، حقوق دانان هر کدام تعریف خاص خودشان را ارائه داده اند، به عنوان مثال در تعریف دلیل آورده اند «هر چیز معلوم که اندیشه را به مجهولی رهبری کند و همچنین عامل اثبات و یا دفاع از حقیقت امری که مورد ادعا و انکار و تردید قرار گرفته است را دلیل گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ۳۱۲) یا هر آنچه که وجدان قاضی را در اثبات ادعا قانع کند را دلیل نامند. (گلدوزیان، ۱۳۷۴، ۱۸). دلیل در اصطلاح حقوقی، شیوه ای است که به وسیله آن وجود یا عدم واقعه ای، برای اقناع دادگاه ثابت می شود و شامل دلیل و فرض حقوقی است. (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰۱) بنابراین ادله یا وسایل اثبات به راه هایی گفته می شود که در قانون برای اثبات امری پذیرفته شده و مورد استناد قرار می گیرد. امروزه نمی توان اثر تحولات دانش بشری را در خصوص ادله اثبات نادیده گرفت، همچنان که بقیه رشته های علمی یا کاربردی از این تحولات بی بهره نبوده اند.

۲-۲- اعتبار سنجی و ارزیابی دلیل

ارزیابی در لغت به مفهوم تعیین بهاء و ارزش چیز است. ارزیابی ادله در اصطلاح عبارت است از بررسی شایستگی و قابلیت و آنچه از آن فایده ای به دست آید (عطاردیان، ۱۳۹۸، ۷۵). از مفهوم این واژه در لغت و اصطلاح برمی آید که ارزیابی ادله عبارت است از بررسی شایستگی و قابلیت و آنچه از آن فایده ای به دست آید. (کریمی، ۱۳۸۸، ۱۴۹) مقصود از اعتبار سنجی و ارزیابی دلیل، واکنش روانی است که دادرس اعلام می کند آنچه مدعی ارائه کرده است او را نسبت به رویداد مورد ادعا قانع ساخته است یا خیر. می دانیم که هدف از دلیل آوردن، اثبات واقعه ای است که حق مورد مطالبه از آن استنباط می شود. دلیل در صورتی به هدف نهایی خود می رسد که دادرس را قانع سازد؛ به اطمینان و یقین برساند یا چنان ظن قوی ایجاد کند که عقل به آن اعتماد داشته باشد. اختیار دادرس در اعتبار سنجی و ارزیابی دلیل، طبیعی و لازمه صلاحیت او در تمیز حق و دادرسی است. بنابراین اگر قانونگذار به منظور حفظ نظم یا حمایت از مدعی او را موظف سازد که قطع نظر از قناعت وجدانی

خویش دلیل را قاطع دعوا یا مثبت آن بدانند، باید آن را خلاف اصل و استثنا شمرد. به عنوان مثال، قانونی حکم می کند که مفاد سند رسمی یا سند عادی که انتساب آن به خواننده اثبات شده است، باید رعایت شود یا طفل متولد در زمان زوجیت از آن شوهر است. این حکم استثنایی اعتبار دلیل را بر قاضی تحمیل می کند و او را از حق ارزیابی دلیل محروم می سازد ولی اصل این است که قاضی ارزش دلیل را معین کند و بازتاب اثر آن را در وجدان خود معیار تمیز حق قرار دهد.

اعتبار سنجی و ارزیابی دلیل را با پذیرش آن نباید اشتباه کرد، در اولین گام دادگاه با اعلام پذیرش نوع دلیل و موثر دانستن آن به شناخت اثر آن در وجدان خویش می پردازد. به عنوان مثال، مدعی برای اثبات تصرف خود در ملکی به شهادت همسایگان استناد می کند، دادگاه با صدور قرار تحقیق از گواهان آن را می پذیرد و موثر در دعوا اعلام می کند، ولی پس از استماع شهادت شهود آن را کافی برای احراز تصرف نمی بیند.

بنابراین باید گفت که اعتبار سنجی و ارزیابی، تحلیل ماهوی درباره دلیل پذیرفته شده است. برعکس در پذیرش یا رد دلیل، دادرس به اثر روانی آن بر خود نمی پردازد و دلیل را به استناد گذشتن موعد تقدیم آن با موثر نبودن در دعوا یا حکم قانون، نمی پذیرد و وارد رسیدگی به مفاد نمی شود. ارزیابی دلیل با توصیف رویداد مورد استناد نیز تفاوت دارد. توصیف واقعه به طور معمول پس از ارزیابی دلیل و اثبات صورت می پذیرد و بدین وسیله دادگاه اعلام می کند که آنچه احراز شده مصداق کدام نهاد حقوقی است و چه قواعدی بر آن حکومت دارد. ارزیابی دلیل با تفسیر آن نیز دو مفهوم متفاوت است.

در اعتبار سنجی دلیل، دادگاه به اثر اقناع کننده آن در اثبات رویداد طرح شده می پردازد. به عنوان مثال، سندی را که به دادگاه تقدیم شده برای اثبات گفتگوهای دو طرف قانع کننده می یابد، ولی در تفسیر آنچه رخ داده و در سند آمده است، تشخیص می دهد که اولاً عبارت های مبادله شده ایجاب و قبول نشانه تراضی است یا پیشنهادهای متفاوتی که به توافق نینجامیده است. ثانیاً این تراضی چه وصفی دارد و با کدام نهاد حقوقی تناسب دارد و اقتضای چه حکمی را می کند؟ بدین ترتیب، در تفسیر وقایع و و دلایل، تنها مسائل ماهوی مطرح نیست و نسبت به قانون قابل اجرا و قلمرو آن نیز داوری صورت می پذیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۶-۵۴)

۱-۲-۲- انواع ارزیابی دلیل

با تعریف و مفهومی که از اعتبار سنجی و ارزیابی دلیل ارائه شد، دلیل را از دو جهت مورد بررسی قرار می دهیم.

الف - ارزیابی شکلی دلیل

ارزیابی شکلی، بررسی دقیق دلیل از حیث موثر بودن یا نبودن دلیل بر اساس ویژگی دلیل و چگونگی ارائه آن و اعلام قبول یا رد دلیل به حکم وجدان است. در یک مفهوم کلی در این نوع ارزیابی که مقدم بر ارزیابی ماهوی است، دادرس ابتدا به تاثیر داشتن دلیل می پردازد. یعنی بررسی می نماید آیا دلیل از حیث ویژگی ها مانند، مرتبط بودن یا نحو ارائه آن موثر در پرونده می باشد یا نه، سپس با توجه به تمام اوضاع و احوال محیط بر آن و به تاثیر از روان خود، در رد یا قبول دلیل تصمیم می گیرد. این نوع ارزیابی که تحت عنوان کلی موثر بودن در ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی تحت یک قاعده عام تمام دلایل را در بر می گیرد از اهمیت زیادی برخوردار می باشد که لازم است دادرس نهایت دقت را در آن به خرج دهد. زیرا با اعلام قبول دلیل ناکارآمد یا دادرسی را از مسیر خود خارج می کند و یا اینکه حداقل باعث اطاله دادرسی می گردد و بالعکس با رد دلیل موثر باعث می گردد دلیل به طور کلی از گردونه دادرسی در همان ابتدا خارج گردد. (کریمی، ۱۳۸۸، ۱۵۶)

ب - ارزیابی ماهوی دلیل

مقصود از ارزیابی ماهوی، سبک و سنگین کردن دلیل از حیث وزن دلیل است. در این نوع از ارزیابی دادرس به دنبال آن است که تاثیر دلیل را بر وجدان بیابد و آن را مبنای صدور رای قرار دهد. اگر در ارزیابی شکلی دادرس متأثر از وجدان خود دلیل را رد یا قبول می کرد، در این نوع ارزیابی دادرس میزان اثرپذیری وجدان خود از دلیل را می سنجد. ثمره چنین تقسیم بندی این است که اعتبار سنجی شکلی که وجه مشترک تمام دلایل است نسبت به تمامی دلایل اعمال خواهد گردید، در نتیجه دادرس از این جنبه همه دلایل را مورد ارزیابی قرار داده و این خود باعث می گردد برخی تقسیمات صورت گرفته بین دلایل، که مانعی هستند برای دخالت دادرس در سنجش دلایلی که تعبدی و اخباری خوانده شده اند، با ارزیابی شکلی دلیل مورد خدشه قرار گرفته و اطلاق آن شکسته شود، هرچند تکیه کسانی که به این تقسیم بندی ها دست زده اند بر بُعد ماهوی ارزیابی می باشد. (تدین، ۱۳۸۸، ۸۴)

اما در عین حال پذیرش ارزیابی شکلی کلیت این تقسیمات را خواهد شکست و با پذیرش دخالت دادرسی در تمامی دلایل حداقل از این جهت، سایه نظام ادله معنوی بر دادرسی ایران بیشتر احساس خواهد شد. (همان، ۸۵)

۲-۲-۲- مبانی فقهی ارزیابی دلیل

نقش قضا در جامعه دینی نمی تواند جدا از نقش دین در جامعه باشد. همان گونه که دین الهی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان ها است، جامعه دینی باید تأمین کننده حق و عدالت و سعادت دینی و اخروی افراد باشد. اسلام رسیدن به چنین هدفی را مستلزم دادن اختیارات لازم به متصدیان در امر قضا می داند که آزادانه بتوانند دلایل را مورد ارزیابی قرار دهند و با قناعت وجدانی کشف حقیقت نموده سپس به صدور رای اقدام نمایند، با مراجعه به منابع است اسلامی و مستفاد از عمومات که دلالت بر احقاق حق و قسط دارند و نیز عمومات امر به معروف می توان آزادی ارزیابی قضایی ادله را در دین اسلام دریافت.

لذا اساس و لازمه احقاق حق و اجرای عدالت فراهم آوردن وسایل ایجاد علم و اقتناع وجدان قاضی در کیفیت و ماهیت وقایع و حقایق از طریق بررسی و ارزیابی آنها است. (مختاری، ۱۳۹۳، ۲۶) در قرآن در آیات متعددی خداوند امر به حق و عدل در بین مردم کرده است و برای رسیدن به این هدف، آزادی منطقی دادرس را در اسلام پذیرفته است. در این آیات خداوند می فرماید: ۱- ای داوود ما تو را در زمین مقام خلافت دادیم پس بین مردم به حق حکم کن (سوره ص آیه ۲۶)

۲- اگر حکم کردی از روی عدل حکم کن که خداوند حکم کنندگان به عدل و داد را دوست دارد. (سوره مائده آیه ۴۲)

۳- چون میان مردم حکم کنید به عدالت دادرسی کنید (سوره نساء آیه ۵۸)

۴- بگو ای رسول ما پروردگار من شما را به عدل و درستی امر کرده است (سوره اعراف آیه ۲۹)

علاوه بر قرآن سنت هم به اجرای عدل و قسط تاکید دارد و قاضی از صدور حکم بر اساس ظاهر منع کرده است، تا آنجا که فقهای امامیه علم دادرس را حاکم بر تمامی ادله می داند و عمل برخلاف آن را جایز نمی دانند. در روایتی که از پیامبر گرامی (ص) در اهمیت اثبات بر

مبنای حق و عدل نقل شده است که ایشان فرموده‌اند: شما برای احقاق حق نزد من می‌آیید، شاید یکی از شما بهتر از دیگری از عهده بیان حجت و اثبات دعوا خود برآید، پس اگر در اثر این قبیل سخنان به نفع کسی قضاوت کنم و حقی را که از آن برادر اوست، بدو سپارم در حقیقت قطعه‌ای از آتش است که به او دادم. این روایت دادرس را به دقت و تلاش در رسیدن به واقع تکلیف می‌کند و او را از اکتفاء به ظاهر ادله و اظهارات اصحاب دعوا بر حذر می‌دارد. در قسمتی از این روایت که آمده شاید یکی از شما بهتر از دیگری از عهده بیان حجت و اثبات دعوی خود برآید و اگر در اثر این قبیل سخنان به نفع کسی قضاوت کنم؛ دقیقاً دلالت بر این دارد که ظاهر ادله چه بسا فریبنده باشند، پس باید از ظاهر ادله دست کشید و تلاش کرد به قناعت وجدان از دلیل دست یافت. اعتبار دلیل به میزانی است که در دادرس اطمینان و یقین ایجاد می‌کند و این یقین که عملیات عقلی و درونی است از ارزیابی ادله به دست می‌آید. (زراعت، ۱۳۸۸، ۵۴)

۳- ملاک های اعتبار سنجی و ارزیابی ادله

ارزیابی و اعتبارسنجی ادله یکی از اصولی است که در دادرسی های کیفری و حقوقی ضروری دانسته می‌شود. کشف حقیقت که هدف اصلی دادرسی ها می‌باشد تنها با رعایت دو اصل آزادی تحصیل دلایل و آزادی ارزیابی آنها امکان پذیر است. منظور از اصل آزادی تحصیل پذیرش این است که در ابراز دلیل اساساً هیچ محدودیتی جز آنچه که بعضاً قانونگذار یا رویه قضایی در کشورهایی که رویه قضایی نقش بنیادین در نظام حقوقی اعمال می‌کند پیش بینی کرده است وجود ندارد (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳، ۴) اما در رابطه با ارزیابی ادله حقوق موضوعه سه ملاک را برای ارزیابی ادله پیشنهاد نموده است که اولاً به شرط ارتباط منطقی داشتن ادله با موضوع مورد استدلال تاکید داشتند و بعدها به شرایط دیگری مانند مشروع بودن خود ادله و مشروع بودن طریق تحصیل ادله نیز توجه کردند. برای نمونه می‌توان از عدم امکان استناد به دلایل نامشروع از قبیل هیپنوتیزم، دروغ سنج و یا سرور حقیقت و نیز بطلان ادله‌ای اشاره نمود که علی رغم مشروع بودن نوع آن از طریق نامشروعی تحصیل گشته‌اند همچون اقرار حاصل از شکنجه، خدعه و سایر طرق نامشروع. پس بنابراین می‌شود گفت ملاک‌های ارزیابی و اعتبارسنجی ادله به قرار ذیل است.

۱-۳- ارتباط داشتن ادله با موضوع

ارتباط منطقی داشتن ادله با موضوع، از شرایطی است که جهت پذیرش دلایل ارائه شده باید وجود داشته باشد. ضمن اینکه مرتبط بودن دلیل با رجوع به تجربه و عقل سلیم مشخص می‌گردد. مفهوم ارتباط، مفهومی نسبی است و غیر ممکن است که به طرق مطلق تعیین کنیم که یک واقعیت یا یک موضوع دیگری است (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳، ۳) به عنوان یک قاعده کلی طرفین دادرسی تنها می‌توانند دلایلی را به شخص رسیدگی کننده به امور موضوعی ارائه کنند که مرتبط باشند. منظور از دلایل مرتبط دلایلی هستند که می‌توانند در اثبات دعوا موثر باشند. در رابطه با شرایط پذیرش ادله، اولاً باید بین دلیل و موضوع مطروحه ارتباط وجود داشته باشد و دلیلی که ارائه می‌شود در دعوا موثر واقع شود وگرنه دلیلی که ارتباطی با پرونده ندارد و ممکن است موجب اطاله دادرسی شود، در اصل مورد پذیرش واقع نخواهد شد. همچنین دلیل باید در رای دادگاه موثر باشد یعنی ممکن است دلیل ارائه شده مرتبط با پرونده باشد، ولی هیچ تأثیری در رای دادگاه نداشته باشد و انگار مثل این می‌ماند که آن دلیل یا اصلاً ارائه نشده و یا وجود خارجی نداشته است (عطاردیان، ۱۳۹۸، ۸۵).

۲-۳- مشروع بودن ادله و داشتن ارزش قضایی

بررسی تاریخ دلایل و نظام‌های مختلف آن نشان دهنده این است که انواعی از دلایل در حقوق قدیم دارای اعتبار و ارزش قضایی بودند و توسل به آنها جهت اثبات جرم، امری پذیرفته شده محسوب می‌شد. از جمله دلایل مورد پذیرش حقوق قدیم، ادله ماوراءالطبیعه و نیز آزمایش ایزدی بود. آزمایش ایزدی، مشتمل بر انجام آزمایش‌های سخت جسمانی بود که متهم را وادار می‌کردند برای اثبات بی‌گناهی خود به آن متوسل گردد؛ البته امروزه این گونه شیوه‌های اثباتی مسوخ شده‌اند. در واقع رفته رفته و با پیشرفت تمدن در جوامع بشری ارزش‌هایی همچون کرامت انسانی و حقوق بشر، اهمیتی بنیادین یافته و به همین علت دلایل لطمه زننده به چنین ارزش‌های بی اعتبار گشتند. بر این اساس، در حال حاضر نیز استفاده از هیپنوتیزم، مواد مخدر، پلی گراف دروغ سنج و سرقت که شأن انسان را تا حد یک وسیله و حیوان آزمایشگاهی پایین می‌آورد و اراده و اختیار انسان را مخدوش می‌نماید، نه تنها از نظر علمی به علت تداخل وجدان آگاه و ناخودآگاه انسان فاقد اعتبار است، بلکه به دلیل مغایرت با کرامت و منزلت بشری فاقد اعتبار و ارزش قضایی و غیر مشروع شناخت می‌شوند (همان، ۵).

۳-۳- مشروع بودن طریق تحصیل ادله

مقصود از رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل، آن است که صرف قانونی بودن دلیل برای ارائه آن به مراجع قضایی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، دلیل باید به طرق و شیوه های مشروع و قانونی تحصیل گشته باشد؛ به نحوی که مهم ترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه یا حقوقی، چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مکرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می گردد. تحصیل دلیل به هر شیوه ای پذیرفتنی نیست، دلیل باید با رعایت کرامت انسانی اشخاص و حفظ حقوق و آزادی های فردی تحصیل گردد و نحوه تحصیل آن به گونه ای نباشد که شأن و اعتبار سیستم عدالت را زیر سوال ببرد.

۴. طریقت یا موضوعیت ادله و میزان اثرگذاری

طریق یعنی راه و وسیله وصول به مقصد است. خودش مقصد نبوده و اصالت ندارد. اصطلاح موضوعیت مفهومی ضد مفهوم طریقت را تداعی می کند. یعنی اگر چیزی موضوعیت داشته باشد به این معنی که خود آن چیز مقصود و هدف است. (ولی زاده، ۱۴۰۰، ۱۷۳) در روند دادرسی و حقوق قضایی، دو مفهوم "طریقت" و "موضوعیت" به نحوه استفاده از دلایل و مدارک در فرایند رسیدگی قضایی اشاره دارند. این مفاهیم به دادگاه کمک می کنند تا به شکل دقیق تر و عادلانه تری به پرونده ها رسیدگی کند و احکام خود را بر اساس قوانین و مقررات صادر نماید.

مثالی که می شود از مفهوم طریقت و موضوعیت در غیر از احکام قضایی زد اینکه در اثبات هلال ماه نو آیا دیدن هلال موضوعیت دارد یا طریقت؟ اگر دیدن هلال ماه نو، طریقت داشته باشد بدان معناست که با توجه به مباحث نجومی، اگر علم به وجود ماه در آسمان داشته باشیم کفایت می کند. زیرا دیدن هلال طریقی برای اثبات وجود هلال بوده است و این دیدن، موضوعیت و اصالت ندارد و اگر دیدن موضوعیت داشته باشد، علم به وجود هلال برای اثبات ماه نو، کفایت نکرده و هلال ماه نو باید دیده شود. اما در احکام قضایی در فهم طریقت و موضوعیت این سوال مطرح می شود که آیا دله اثبات دعوا موضوعیت دارند یا طریقت به طور مثال آیا اقرار و یا شهادت چهار شاهد عادل علیه شخصی بر ارتکاب زنا طریقت دارد یا موضوعیت؟ در صورتی که طریقت داشته باشد، یعنی اگر قاضی از هر طریق دیگری علم به ارتکاب زنا پیدا کرد می تواند شخص مورد نظر را مجازات کند، اما اگر اقرار و شهادت،

موضوعیت داشته باشد، بدان معنا است که زنا بر طبق احکام شرعی فقط از این طریق قابل اثبات است و در گزینش این دو روش در نظر شرع مقدس، مصالحی در کار بوده است. (ولایی، ۱۳۸۷، ۳۴۶)

به طور کلی تفاوت اصلی بین طریقت و موضوعیت در این است که دلایل یا مدارک طریقی به عنوان وسیله‌ای برای اثبات یک حقیقت استفاده می‌شوند، در حالی که دلایل یا مدارک موضوعی به طور مستقیم با موضوع اصلی دعوا یا دادرسی مرتبط هستند و خود به عنوان موضوع اهمیت دارند. در روند دادرسی، دادگاه باید تشخیص دهد که کدام دلایل و مدارک طریقت دارند و کدام موضوعیت. این تشخیص به دادگاه کمک می‌کند تا از دلایل و مدارک به شکل مناسب و قانونی استفاده کند و حکمی عادلانه و منصفانه صادر نماید.

۱-۴- طریقت ادله اثبات دعوی در آراه فقهاء

ادله اثبات دعوا در فقه امامیه طریقت دارد، یعنی قاضی صرفاً درصدد فراهم آوردن صوری ادله نمی‌باشد. برخلاف برخی از سیستم‌های دیگر که ملاک عمل، حقیقت قضایی است. قاضی با فراهم آمدن صوری ادله ثبوت جرم مجرم بودن متهم را فرض می‌کند و با توجه به ثبوت حقیقت قضایی، اقدام به صدور حکم می‌نماید. شارع مقدس برای اینکه امور زندگی اجتماعی بشر تعطیل نشود، در صورت علم و یقین، طرق دیگری را تحت شرایط خاصی برای دعوا تعیین کرده است، که کلاً جنبه طریقی دارد. میرزا حبیب الله رشتی در این باره می‌گوید:

روشن شد که استدلال به دلایل مثبت بینه و امور دیگر، برای محصور جلوه دادن ادله اثبات دعوا در چهار تا یا هر عدد دیگر، واقعاً بی مورد است، زیرا یقین داریم که موازن شرعی ادله اثبات دعوی تماماً امارات بر واقع قرینه و طریق کشف هستند. (رشتی، ۱۴۰۱، ۱۰۴)

در فقه امامیه خبر شخص واحد عادل در مورد احکام شرعی حجیت دارد یعنی چنانچه شخص عادل یکی از احکام شرعیه را از منابع اولیه کرد آیه معروف به نبأ است.

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات، آیه ۶). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر شخص فاسقی برای شما خبری آورد بررسی کنید تا مبدا نادانسته به مردم آسیب رسانید و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید. محور استناد، مفهوم آیه شریفه است مبنی بر آنکه چنانچه عادل خبر آورد برای عمل به آن بررسی لازم

نیست و به این گونه تأیید خداوند بر حجیت خبر عادل احراز می‌گردد. اما اینکه آیه شامل موضوعات می‌شود یا خیر بحث و نظر است، اصولیین قرن اخیر از جمله شیخ انصاری و پس از ایشان، محقق عراقی و نائینی به این مسئله توجه کرده‌اند که عدم حجیت خبر فاسق مشمول منطوق آیه است و مفهوم آیه اگرچه عام است و شامل احکام و موضوعات می‌گردد ولی با ادله بینه تخصیص می‌خورد و موضوعات خارج می‌گردد و در این گونه موارد شرایط اعتبار بینه از جمله تعداد لازم الرعایه است. اما نظر جناب محقق داماد چیز دیگری است، ایشان می‌نویسد که بینه در حقیقت شرعیه و یا متشرعه معنای خاصی ندارد، بلکه به همان معنای عرفی در ادله شرعی آمده است، لذا به موجب حجیت خبر واحد در کلیه موضوعات جز در موارد خاص منصوصه و معین نیز جاری خواهد بود. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۷۰)

۲-۴- حصر یا عدم حصر دلایل اثبات دعوا

این مسئله که آیا در حقوق اسلام ادله‌ی اثبات دعوا با قید حصر وارد شده‌اند یا دست قاضی در استفاده از وسیله‌ای که برای او ایجاد علم و جزم نماید باز است، بین علمای عالیقدر اسلام مورد بحث بوده است. قدما اظهار عقیده بر محصور بودن ادله اثبات دعوا به بینه و یمین کرده‌اند. این دسته به احادیث مختلفی استناد می‌کنند از جمله حدیث نبوی که فرموده: «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان...» دسته‌ای دیگر از این فقیهان به مرسله یونس و خبر اسماعیل ابن ابی اویس استناد کرده‌اند که ظاهر این احادیث حاکی از محصور شدن ادله اثبات دعوا به شهادت، قسم و اقرار می‌باشد. (حضرتی، ۱۳۹۰، ۲۱۳)

گروه دیگر عقیده دارند که در شرع مقدس اسلام نصی بر حصر ادله اثبات دعوا وجود ندارد، بلکه فقط برخی از ادله مانند بینه به معنی اخص، اقرار و یمین را عنوان کرده است و آنگاه با ارائه‌ی کلیاتی مثل آیه شریفه «ولا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء، آیه ۳۶) و نیز آیات دیگری از این دست که مضمون همه آنها بیانگر حکم نمودن بر اساس حق و حقیقت و رعایت عدل و قسط می‌باشد، به طور عام هر امری را به وسیله آن نسبت به امری قطع و یقین حاصل شود معتبر دانسته و دست قضات را باز نهاده‌اند.

در تأیید این نظر استدلال شده که در قرآن کریم و احادیث نبوی به تبع قرآن بینه در معنی لغوی خود به کار رفته است و بینه در لغت هر چیزی است که بتواند مجهولی را اثبات کند، بینه در این معنی مترادف با دلیل است

بینه به معنی هر چیزی است که حق را بیان و روشن می‌کند. بنابراین مفهوم آن اعم از مفهومی است که برخی فقها از این کلمه دارند. باید بگوئیم که قاضی برای به دست آوردن مجهول قضایی، گاهی به علم خود استناد کرده و گاه نمی‌کند، اگر به علم خود استناد کند پس برای هر دلیل و مدرکی که موجب علم شود می‌تواند اعتبار قائل شود و اما اگر علم خود را مدرک قضاوت قرار ندهد، حال یا برای آنکه به علم نرسیده و یا به هر سبب دیگری، پس در این مورد، ادله اثبات قانونی او را موظف می‌کند که بر طبق آن به مجهول قضایی رسیده و به استناد آن ادله قضاوت نماید. اما مشروط به آنکه قاضی علم برخلاف آن نداشته باشد. بنابراین در تعریف بینه و دلیل می‌توان چنین گفت بینه و دلیل عبارت است از راهنمای اندیشه قاضی برای کشف امر مورد نزاع، یا به گونه‌ای که برای قاضی علم‌آور باشد و یا آنکه قانون آن را دلیل دانسته باشد. (محمودی دشتی، ۱۳۶۴، ۴۲۶)

نهایتاً چنین به نظر می‌رسد اگرچه موارد ادله اثبات دعوا، هم در فقه و هم در قانون ر پاره‌ای موارد، به صورت حصری بیان شده است و ظاهر آن نشان می‌دهد که ادله اثبات، حالت انحصاری دارد. اما با توجه به ذکر علم قاضی در ردیف ادله اثبات دعوا در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و مفهوم علم قاضی در فقه شیعه که چیزی است، فراتر از آنچه از طریق شهادت بینه و اقرار حاصل می‌شود و این امر که منابع حصول علم قاضی منحصر در امور خاصی نیست، خود به خود، قید حصری بودن ادله اثبات را خواهد زد؛ مثلاً طبق نظریه فکر شیعه، یک قاضی خواهد توانست از تمام روش‌های جدید علمی کشف جرم که موجب حصول یقین می‌شود، برای به دست آوردن علم استفاده کند و آن را مبنای قضاوت خود قرار دهد. اگر قاضی از دیدن فیلمی که جانی را در حال ارتکاب جرم نشان می‌دهد و یا آزمایش خونی که از او به جای مانده است و ... علم پیدا کند، که متهم مجرم است، می‌تواند بر اساس آن قضاوت کند. (حقوردیان و پورقهرمان، ۱۳۹۶، ۴۸ و ۴۷)

از ارکان اساسی که برای نظام ادله آزاد یا سیستم اقتناع وجدان قاضی نام می‌برند، عدم انحصار ادله اثبات یا تمثیلی بودن دلایل است. بدین معنا که دادرس به وسیله قانونگذار در محدوده‌ای از دلایل که تنها راه اثبات دعوا باشد محصور نگردیده و هرچه که امکان رسیدن به واقع را ممکن می‌سازد او می‌تواند از آن استفاده و استناد نماید. موضوع حصر یا عدم حصر بودن دلایل اثبات دعوا از مسایل اختلافی میان فقها و حقوقدانان است، دلایلی برای اثبات ادعای خودشان بیان نموده‌اند که در این قسمت به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۲-۴- دلایل قائلین به حصری بودن ادله

در این گروه کسانی قرار می‌گیرند که اعتقاد دارند، شارع مقدس ادله اثبات دعوا را به قید حصر ذکر کرده و با منحصر کردن طریق اثبات در تعدادی خاص از ادله معین از طرفین دعوا در دادرسی غیر از این ادله دلیل دیگری پذیرفته نمی‌شود. عبارات بسیاری از فقها، به صراحت بر این امر دلالت دارد که چند مورد از این فقها و صاحب نظران فقه شیعه نقل می‌شود:

علامه حلی می‌فرماید (انما یثبت القتل بامور ثلاثه: الاقرار و البینه و القسامه) دعوی قتل فقط از راه اقرار، شهادت و قسامه ثابت می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۹۵) محقق حلی در شرایع و المختصر النافع ادله اثبات دعوی جرم را در قالب جملاتی که افاده حصر می‌کند بیان کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۰۳).

۲-۲-۴- دلایل عدم حصری بودن ادله

بسیاری از فقها طرق اثبات جرم را منحصر در اقرار، بینه و قسامه نمی‌دانند و همانطوری که سابقاً بیان کردیم، قائل به طریقت ادله اثبات جرم هستند و موارد ذکر شده را طریق و راهی سوی واقع می‌دانند و معتقدند قاضی می‌تواند برای کشف واقع و شناخت حقیقت از هر راهی که صلاح بداند استفاده کند. در توجیه نظر خود به دلایلی از کتاب و سنت تمسک کرده‌اند که از جمله این آیات می‌توان به آیه ۲۶ سوره ص و آیه ۵۸ سوره نساء اشاره نمود. در موضوع این آیات حکم به حق و عدل وارد شده است، ظاهر این آیات حاکی از این است که مقصود، حکم به حق و واقع مورد نزاع است. بنابراین، این خود دلیل است بر اینکه موضوع جواز قضاوت و صدور حکم، همان واقع است و علم و اقناع قاضی برای دستیابی به واقع فقط طریقت دارد. علم می‌تواند محکم‌ترین طریقی باشد که قاضی را به واقعیت‌های مذکور برساند و از هر طریقی دیگری از قبیل بینه و اقرار معتبرتر کامل‌تر خواهد بود. بنابراین حاکم اگر به علم خود نتوانسته باشد عمل کند لازم می‌آید در موردی که علم داشته باشد، یا دعوا را متوقف سازد و یا فاسق گردد. (ولی زاده، پیشین، ۱۷۹)

۵- آثار موضوعیت یا طریقت داشتن ادله

با توجه به اینکه در سیستم اقناع وجدان قاضی، با بیان دیدگاه و نظرات فقها اندیشمندان در حقوق اسلامی و قضایی مبنی بر اینکه ادله اثبات دعوا جنبه طریقت دارد، حال این سوال مطرح می‌شود که چه آثاری در پی خواهد داشت؟

جواب این سؤال بستگی به این دارد که ما قوانین را با چه دیدی نگاه کنیم، با دید هدف نگاه کنیم یا با دید وسیله یا در بحث قضا ما دنبال کشف حقیقت هستیم یا فصل خصومت، دکتر انصاری در این زمینه می‌نویسد: هدف یا وسیله دانستن قوانین تأثیرات زیادی بر نقش دادرس دارد. یکی به اجرای عدالت قانونی می‌انجامد و دیگری به به اجرای عدالت هنجارگرای حقیقی، یکی به حاکمیت قانون منجر می‌شود و دیگری به حاکمیت دادرسان. در جوامعی که به قوانین به دیده هدف می‌نگرند، عدالتی که دادرس در صدد محقق ساختن آن است عدالت قانونی یا عدالت ناشی از قانون است. در جوامعی که قوانین را به عنوان ابزار می‌شناسند دادرس باید نهایت تلاش خود را جهت تطبیق یا تفاسیر قانونی را با عدالت مبتنی بر هنجارهای جامعه به کار برد. این عدالت اساساً جنبه ابزاری، تحول پذیر و مصلحت جویانه دارد.

در جوامع قانونگرا، وظیفه دادرس آن است که بر اساس ادله دعوا و اظهارات طرفین، داوری کند. صرفاً دنبال فصل خصومت باشد نه حقیقت قضایی. اما در جوامعی که به قوانین به دیده ابزار نمی‌نگرند به دادرس نقش فعالی در رسیدگی به دعوا عطا می‌کند. در این جوامع دادرس جای خود را به دادرس مداخله‌گر یا دادرس هادی می‌دهد. (انصاری، ۱۳۹۲، ۷۷) بنابراین یکی از آثار طریقت یا موضوعیت داشتن ادله دسترسی به عدالت واقعی و کشف حقیقت قضایی است. یکی دیگر از آثار طریقت یا موضوعیت ادله اثبات دعوا در تبیین حدود و ثغور حاکمیت قانون ظاهر می‌شود. تحقق گرایان معتقدند که نقش قاضی تلاش جهت حاکمیت قانون است نه حاکمیت قانون خوب و برعکس، طرفداران حقوق طبیعی در جستجوی حاکمیت قانون خوب هستند که اندیشه حاکمیت قانون خوب به دادرسان اجازه می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های خود ملاحظات اخلاقی عدالت و انصاف را مورد توجه قرار دهند. طریقت داشتن قوانین برای دادرس، نقش سازنده‌ای برای او دارد. او قانون را از دریچه اخلاق پژوه خود می‌بیند و به ویژه در فرضی که حکم صریحی در آن نیست قواعدی را عادلانه می‌داند استنباط کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۵۶۷) اعتقاد و باور داشتن به طریقت قانون رسیدن به چنین هدفی را برای او میسر و هموار می‌کند.

۶- ارزیابی ادله توسط دادرس

دادرس ارزش اثباتی ادله و امارات قانونی و قضایی را در حدی که وجدانش را قانع سازد مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در این جایگاه است که ممکن است یک دلیل به ظاهر قوی

مورد پذیرش قاضی قرار نگرفته ولی دلیل دیگری که در حالت اولیه از ارزش اثباتی متر بهره‌مند است منجر به اقناع وجدان وی قرار گیرد. مقصود از ارزیابی دلیل، واکنش روانی است که دادرس اعلام می‌کند آنچه مدعی ارائه کرده است او را نسبت به رویداد مورد استناد قانع ساخته است یا نه؟ اختیار دادرس در ارزیابی دلیل طبیعی و لازمه صلاحیت او در تمیز حق است. بنابراین اگر قانونگذار به منظور حفظ نظم و با حمایت از مدعی او را موظف سازد که قطع نظر از قناعت وجدانی خویش دلیل را قاطع دعوا و یا مثبت آن بداند باید آن را خلاف اصل و استثنا شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۵۴)

بر این اساس وقتی دادرس به صحت شهادت و یا حتی اقرار که در راس ادله قرار دارد، اعتقاد پیدا نمی‌کند و برعکس ظن به عدم صحتش پیدا می‌کند آن را بی اعتبار تلقی کرده و به آن ترتیب اثر نمی‌دهد. اقناع وجدان منتج از ارزیابی ادله، یک نتیجه‌گیری پیچیده است که مجموعه شرایط و اوضاع و احوال پرونده برای قاضی ایجاد نموده و به دلیل همین اقتضا نیز ممکن است که قاضی از توضیح و تشریح کامل آن در متن رای ناتوان باشد، اما به صورت نسبی مکلف است مبانی معقول ارزیابی خود را در متن رای بیاورد.

با همین ملاک، مجموع شرایط حاکم بر ادله ضمن توجه به شرایط تکلیفی قانونی به گونه‌ای خواهد بود که قاضی بتواند به شیوه مراجعات و اکتساب ادله از طریق قانونی و غیر قانونی، شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تعداد وکلای منتخب و بسیاری از قرینه‌های فرعی که ممکن است بر پایه ادله مصرح قانونی نبوده و در فرایند کلی ارزیابی ایفای نقش می‌نمایند توجه نماید به شیوه‌ای که برای هر انسان فهیم و عاقل، کنار هم قرار گرفتن آنها در کنار ادله و با توجه به اصول حقوقی، نتیجه‌ای تقریباً واحدی را ایجاد کند. در این راستا بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های مختلف نیز گستره این امکان را سهل‌تر کرده و تغییری قابل توجه را در نظام سنتی اثبات قضایی ایجاد کرده‌اند. بنابر مبانی گفته شده با پذیرش احتمال خطای قابل قبول در دادرسی، قاضی نیز علی‌رغم احصای ادله با ارزیابی کلی از آنها، چنانچه امکان رسیدن به حقیقت مادی را نداشته باشد تا حد امکان حقیقت قضایی را به حقیقت مادی و واقعی نزدیک‌تر خواهد کرد.

۷- ارزیابی ادله توسط داور

در مجموعه مقررات دادرسی ایران انواع خاص داوری در بعضی از قوانین و مقررات پیش بینی شده است. از جمله ماده ۱۰ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و یا ماده ۲۰ قانون برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی مصوب ۱۳۷۹. صرف نظر از قیده‌های خاص مرتبط با داوری بین اتباع ایرانی و خارجی و یا داوری نسبت به اموال عمومی و دولتی که در مقررات آیین دادرسی مدنی شرایط خاصی را برای آنها پیش بینی کرده است، در داوری داخلی نیز به استناد ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی به جز اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی باشد و یا اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه یا در اثر آن از داوری محروم شده‌اند را با تراضی طرفین عوا می‌توان به عنوان داور انتخاب کرد.

در رسیدگی به دعوا توسط داوران به این دلیل که در قانون به صورت مطلق آمده است: رسیدگی تابع مقررات دادرسی نیست، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که اختیار داور به دلیل عدم تکلیف نسبت به تبعیت از مقررات دادرسی به نحو مطلق و در مقایسه با عبارت دیگر مندرج در ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی بسیار وسیع‌تر بوده و با توجه به موارد استثنایی بطلان رای داور، نتیجه خواهیم گرفت که بهترین مصداق امکان ارزیابی دلیل در دادرسی واقعی را می‌توانیم در دادرسی توسط داور تصور کنیم. از جهت نوع دلیل زمان و مکان ارائه دلیل پذیرش و تفسیر و ارزیابی دلیل توسط داور اختیار تفویض شده بسیار وسیع بوده و بهترین نوع دادرسی از جهت تحقق عدالت واقعی در آن متجلی خواهد بود. (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۱۴)

با توجه به منشاء اقتدار رای داور که ناشی از حقوق طرفین دعوا است و همانگونه که قاضی اقتدار خود را از حکومت می‌گیرد، داور نیز این اقتدار را از کسانی می‌گیرد که به او مراجعه کرده‌اند. با این فرض آیا این اختیار تا به آنجا می‌تواند ادامه یابد که نظام دادرسی مبتنی بر ادله اثبات دعوا از نوع نظام قانونی آزاد و یا قانونی نیز موضوع توافق طرفین قرار گرفته و نتیجتاً بر اساس این تعیین نظام، اختیار داور توسعه یافته و یا محدود گردد. این آزادی اراده طرفین گاه می‌تواند تا آنجا پیش رود که حتی داور را از مراجعه به مقررات و قوانین داخلی کشورها برای حل و فصل اختلاف ارجاعی بی‌نیاز کند و به اصطلاح او را مأمور صدور رای بر اساس انصاف نماید اما در هر حال نمی‌توانند تصمیم خود را بر اساس چیزی جز قانون، رویه قضایی، عرف و خلاصه آنچه نظام حقوقی یک کشور را تشکیل می‌دهد، استوار سازند. (اسکینی، ۱۳۷۱، ۹۸)

همانگونه که طرفین دعوا در انتخاب مرجع رسیدگی به اختلاف خود آزادی عمل دارند برای انتخاب روش و نظام دادرسی و اثبات قضایی نیز می‌توانند آزادی عمل خود را اعمال و بنابراین اختیار داور در ارزیابی مطلق از ادله را نیز جز شروط توافق داوری قرار دهند. بنابراین، اگر توافق طرفین را در خصوص انتخاب نظام دادرسی و اثبات قضایی موثر بدانیم مکلفیم نتیجه و رای مبتنی بر آن را نیز بپذیریم.

صرف نظر از مبانی نظری مختلف و قدرمتیقن در این نظریه که ذکر ادله دور رای را ضروری می‌دانند و بر فرض که توجیه رای داوری نیز از قواعد نظام داوری اعم از داوری داخلی و بین المللی تلقی گردد، چنانچه طرفین اختلاف در کیفیت اثبات قضایی و توسعه اختیارات داور در ارزیابی وسیع‌تر از ادله توافق نمایند و با توجه به قرارداد داوری، رای صادره که بر پایه عدم موضوعیت ادله صادر شده باشد مغایر قانون تلکی نگردیده و لازم الاجرا خواهد بود.

۸- نتیجه گیری

از مجموع مطالبه پیش گفته می‌توان به این نتایج دست یافت که ارزیابی ادله اثباتی در همه نظام های دنیا معمول است و یک موضوع مورد ادعا صرف با ارائه دلیل پذیرفته نمی‌شود، بلکه جهت اثبات موضوع علاوه بر ارائه ادله، میزان ارزش ادله نیز مهم است. از مهم ترین ویژگی های نظام ادله آزاد، اختیار ارزیابی قضایی ادله و اعتبار و ارزش دلایل به قناعت وجدان دادرس است. چنین اختیاری که لازمه دادرسی عادلانه است و موجب می‌گردد دادرس تنها به ظاهر ادله که مبتنی بر علم عادی هستند محدود نگردد و برای دسترسی به واقع به عنوان هدف دادرسی، پس از ارزیابی ادله اگر به قناعت مخالف ظاهر دلیل دست یابد چشم خود را بر روی هر دلیلی مخالفی، هرچند که اقرار باشد ببندد؛ زیرا دلایل مبتنی بر علم عادی اند و بر پایه غلبه استوارند، اما قناعت وجدان دادرس منتج از ارزیابی ادله و ناشی از مجموعه شرایط و اوضاع و احوال خاص هر پرونده است که چنین یقینی موجب سکون نفس برای دادرس می‌گردد. با تبیین دقیق ارزیابی از نظر علمی، آن را در مفهوم قضاوت نسبت به ارزش و شایستگی پدیده ها و مصادیق موضوع بحث تعریف کردیم و در معنی خاص قضایی، یعنی ارزیابی دلیل نیز آن را واکنش روانی دانستیم که دادرس رسیدگی کننده به موضوع اعلام می‌کند که ادله و قراین ارائه شده توسط خواهان، وی را نسبت به حقانیتش قانع ساخته است یا خیر. همچنین یافتیم که ارزیابی نسبت هر دلیل چنانچه مطلب سنجیده

شده و یا به نسبت پرونده و موضوع خاص بررسی گردد می تواند نتایج متفاوتی داشته باشد و لذا در علم متحول شده حقوق و اثبات قضایی کلیه اوضاع و احوال خارجی مرتبط با پرونده در کنار ادله مصرح و قانونی می توانند تعیین کننده ارزیابی نهایی قاضی باشند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ۱- آذربایجانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۳.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۸۵)، آیین دادرسی کیفری، ج ۷، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۷)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- ۴- اسکینی، ربیعا، (۱۳۷۱)، مباحثی از حقوق تجارت بین الملل، تهران، انتشارات دانش امروز.
- ۵- انصاری، باقر، (۱۳۹۲)، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- ۶- تدین، عباس، (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۹) دانشنامه حقوقی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸- حضرتی شاهین دژ، صمد، (۱۳۹۰) جایگاه ادله علمی در اثبات دعاوی کیفری، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۷.
- ۹- حق وردیان، داود؛ پورقهرمان، بابک، (۱۳۹۶)، طریقت یا موضوعیت داشتن ادله اثباتی جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکردی بر فقه، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳.
- ۱۰- حلی، علامه حلی، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۱۱- حلی، محقق حلی، (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۱۲- حیدری، الهام؛ فتحی، جواد (۱۳۹۳)، گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان، مجله مطالعات حقوقی، دوره ششم، ش ۲.

- ۱۳- رشتی، میرزاحبيب الله، (۱۴۰۱)، كتاب القضاء، قم، انتشارات دارالکريم.
- ۱۴- زراعت، عباس، (۱۳۸۸)، ادله اثبات دعوا، تهران، چاپخانه مجلس.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۲)، اساس البلاغه، بيروت.
- ۱۶- عطاردیان، نوشين، (۱۳۹۸)، مطالعه تطبيق ارزیابی دليل در حقوق انگليس و ايران، مجله بين المللی پژوهشی ملل، دوره چهارم، ش ۴۳.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، جلد ۲، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۰)، اثبات و دليل اثبات، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.
- ۱۹- کریمی، عباس، (۱۳۸۸)، ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات میزان.
- ۲۰- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۴)، حقوق کیفری تطبیقی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- ۲۱- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۱)، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۲- محمودی دشتی، علی اکبر، (۱۳۶۴)، ادله اثبات دعوی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- مختاری، رحيم، (۱۳۹۳)، ارزیابی قضایی ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات مجد.
- ۲۴- ولایی، عیسی، (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی.
- ۲۵- ولی زاده، رحمان، (۱۴۰۰)، ارزیابی ادله اثبات دعوا با رویکرد بر اعتبار اقناع وجدان قاضی در صدور حکم، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۴.